

بررسی قابلیت تبیین اندیشه‌های شهید مرتضی مطهری در الگوی توماس اسپریگنز

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۲۵	مجتبی داودی ^۱
تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۳۰	حسن ملائکه ^۲
	بهرام منتظری ^۳

چکیده

شهید مطهری، یکی از افرادی می‌باشد که توانست با افکار و نوشته‌های خود، قدم بزرگی در جهت روشنگری در اسلام داشته باشد. مبارزه با تحریف، انحراف، تحجر و التقاط؛ از ویژگی‌های بارز ایشان بود و علت آن جامعیتی بود که در شخصیت ایشان وجود داشت است. با توجه به اهمیت بررسی اندیشه‌های مطهری، مطالعه حاضر با هدف تحلیل و تبیین اندیشه سیاسی مطهری براساس الگوی نظریه توماس اسپریگنز انجام گرفت. روش تحقیق به صورت تحلیلی-توصیفی و تجزیه و تحلیل اطلاعات در قالب کیفی است. در این تحقیق بعد از بررسی مبانی نظری توماس اسپریگنز و همچنین اندیشه سیاسی شهید مطهری، به تحلیل و بررسی تفکرات سیاسی شهید مطهری براساس الگوی توماس اسپریگنز، پرداخته شد. نتایج تحقیق نشان دادند تحجر و تجددگرایی افراطی، بی‌عدالتی و جهالت و جمود فکری؛ مهم‌ترین ریشه‌های بی‌نظمی می‌باشند که علت اصلی آن‌ها استعمار، تهاجم فرهنگی، نفوذ اندیشه‌های بیگانه و راه درمان آن احیای تفکر دینی، مبارزه با غرب‌گرایی و التقاط با غرب، ادامه دادن مسیر عدالت‌خواهی، استقرار ولایت فقیه و مردم‌سالاری دینی می‌باشد.

واژگان کلیدی: اندیشه سیاسی، اسلام‌گرایی، توماس اسپریگنز، شهید مطهری، ولایت فقیه.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.
mojtaba.davoodi2017@gmail.com

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران. (نویسنده مسئول).
hmalaekeh@gmail.com

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.
montazeri@iaush.ac.ir

شهید مطهری، یکی از افرادی می‌باشد که توانست با افکار و نوشته‌های خود، قدم بزرگی در جهت روشنگری در اسلام داشته باشد. مبارزه با تحریف، انحراف، تحجر و التقاط؛ از ویژگی‌های بارز ایشان بود و علت آن جامعیتی بود که در شخصیت ایشان وجود داشت است، ایشان یک مجتهد فقیه بود و شیوه فقاقت را می‌دانستند و به دام افکار التقاطی شرق و غرب، نیفتاد. وی لزوم دخالت اسلام در تمام ارکان فردی و جامعه را بدیهی می‌داند (رجایی، ۱۳۷۳: ۱۳۱).

فلسفه^۱ سیاسی شهید مطهری، افزون بر آموزه‌های فلسفی، کلامی و فقهی اسلام، از زندگی اجتماعی سیاسی ایشان و حوادث سیاسی دوران او نیز متأثر بوده و این امر در ایده‌هایی همچون «تفکر اجتماعی»، «عدالت اجتماعی»، «آزادی معنوی» و «نظام جمهوری اسلامی»، خود را می‌نمایاند (رحیمی، ۱۳۷۰: ۱۱).

بنابراین چون دیدگاه سیاسی، فلسفی و عقیدتی مطهری؛ در قالب کلیات عام نگارش شده است؛ لازم است، ضمن بررسی آن‌ها، امکان قالب‌بندی آن‌ها در الگوهای مهم مثل اسپریگنز، بررسی و تحلیل گردد. مبانی نظری اندیشه‌های سیاسی استاد مطهری را می‌توان به مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی تقسیم کرد که در واقع ماهیت اندیشه سیاسی استاد مطهری را رقم می‌زنند (سرپرست‌سادات، ۱۳۹۵: ۱۴).

باتوجه به این‌که کشور ایران از تمدن و تاریخی دیرینه و نوع ویژه‌ای از حکومت یعنی جمهوری اسلامی برخوردار است شناخت اندیشه دگراندیشان و نقد آرای آن‌ها نقش به‌سزایی در آگاهی بخشی و رشد فرهنگ سیاسی ملت دارد. اندیشه‌های سیاسی شهید مطهری براساس قرآن و دین اسلام و آیات و احادیث می‌باشد؛ که شناخت اندیشه ایشان، می‌تواند ما را در رسیدن به یک کشور اسلامی مطلوب یاری کند.

اهداف پژوهش شامل بررسی بحران‌های جامعه، ریشه‌های بحران‌های جامعه، راه‌حل‌ها و جامعه مطلوب از دیدگاه شهید مطهری براساس الگوی توماس اسپریگنز؛ می‌باشد.

علل، ریشه‌ها و راه‌حل‌های بحران‌های جامعه؛ در اندیشه سیاسی مطهری، براساس نظریه توماس اسپریگنز چگونه است؟

در این پژوهش ابزار تحقیق، کتاب‌ها و اسناد معتبر به کمک فیش‌برداری بوده؛ روش تحقیق، تحلیلی-توصیفی و نحوه تجزیه و تحلیل اطلاعات، به‌صورت کیفی است.

مبانی نظری

^۱ حکمت یا عقل عملی، به کارهایی که انسان باید انجام دهد، مربوط می‌شود (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۶)؛ یعنی آن نوع حکمتی که به فعالیت‌های در اختیار بشری می‌پردازد و متعلق به فهم کردار و عمل است.

اسپریگنز، ادعا می‌کند اندیشمندان سیاسی هر دوران به‌شدت واقع‌گرا بوده و اندیشه‌های سیاسی آن‌ها پاسخ به مشکلات محیط سیاسی آن‌هاست. براین‌اساس، نظریه‌ها صرفاً تفریح آکادمیک نبوده، بلکه عملاً به موضوع‌های عملی و روزمره سیاست ارتباط داشته و تلاش آن‌ها بر این است که تصویری جامع و درکی نسبی از دنیای سیاست ارائه دهند (برزگر، ۱۳۸۳: ۴۸).

اگر تفکیک روش اندیشیدن سیاسی و روش فهم اندیشه سیاسی، مفروض گرفته شود، بدون شک نظریه بحران توماس اسپریگنز را باید در دسته دوم قرار داد. روش وی، راه قرائت اندیشه سیاسی را آموزش می‌دهد. وی از جمله سنت‌گرایان علم سیاست محسوب می‌شود که قائل به بهره‌گیری از روش‌های تاریخی، فلسفی و انسان‌شناسی در مطالعه علوم سیاسی است (اسپریگنز، ۱۳۹۷: ۱۲).

کوشش‌های وی در راستای فهم نظریه‌های سیاسی، که باید خط تمایزی میان آن و روش اندیشیدن سیاسی ترسیم کرد، چارچوبی نظری، فلسفی، منطقی و کاربردی ارائه می‌دهد که به مدد آن می‌توان منطق درونی هر نوع نظریه‌پردازی را کشف نمود. از دید وی، هدف نظریات سیاسی، فراهم ساختن بینشی همه‌جانبه از جامعه سیاسی با نگاهی انتقادی به‌منظور درک و فهم‌پذیر شدن آن و رفع نارسایی‌ها و کاستی‌های آن و بازگردان سلامت به جامعه از طریق مواجهه با ریشه‌های بی‌نظمی و غلبه بر آن‌هاست (هافمن^۱، ۲۰۱۳: ۱۸۹-۱۹۵).

الگوی نظری توماس اسپریگنز، دارای چهار مرحله‌ی بحران و مشاهده بی‌نظمی، تشخیص درد، نظم و خیال‌بازسازی جامعه و راه درمان، بنیاد نهاده شده است. در مرحله اول، نظریه‌پردازان از بحران‌های سیاسی که جامعه با آن‌ها درگیر است آغاز می‌کند. اکثر نظریه‌پردازان آثار خود را زمانی نگاشته‌اند که به‌طور فزاینده احساس می‌کردند که جامعه‌شان دچار بحران است، نظریه‌های سیاست نه در شرایط عادی بلکه به هنگام نابسامانی‌ها و بحران‌ها صادر می‌شود؛ بنابراین به‌منظور فهم افکار نظریه‌پرداز سیاسی، اولین سؤال این است که مشکل او چیست و از نظر او چه چیزی فاسد است و مخرب؟ چه چیزی او را برانگیخته تا تعمق و تفکر ذهنی را به‌صورت نظریه‌های سیاسی منسجم و اساسی به رشته تحریر درآورد (هافمن، ۲۰۱۳: ۴ - ۱).

مشاهده بی‌نظمی، عقل و احساس آدمی را به تحریک، غلیان و حرکت انداخته و وی را به سمت‌وسوی مرحله دوم، که تشخیص علل آن است، سوق می‌دهد. نظریه‌پرداز در مرحله دوم از پژوهش به ایفای نقش تحلیل‌گر می‌پردازد. وی باید شک و تردید را در درون خود گسترش و تعمیم داده و به جست‌وجوی علت اصلی مشکلات و نابسامانی‌ها، که اغلب نهان از دیدها هستند، پردازد (حقیقت و حجازی، ۱۳۸۹: ۳).

^۱ Hoffman

در مرحله سوم، نظریه‌پرداز به بازسازی ذهنی جامعه سیاسی پرداخته، آرمان شهری در ذهن تجسم کرده و افکارش را به صیقل علم، قابلیت‌ها، امکانات و واقعیت‌ها می‌آراید. معیارهایی که نظریه‌پرداز برای جامعه بازسازی شده آرمانی خود در نظر می‌گیرد؛ هنجارهایی برای زندگی سیاسی نیز است. نظم‌های هنجاری بازسازی شده ترکیبی از نوع آوری و اکتشافات است (خوش‌بیان و ماهر، ۱۳۹۴: ۷۸)؛ پس هدف این مرحله ایجاد رابطه‌ای بین شخص و محیط سیاسی است، بدین ترتیب نظریه‌پرداز باید الگوی جامعه خوب را در ذهن خود تجسم کرده و معیاری از آن به دست دهد؛ به این ترتیب نظریات سیاسی در واقع تصویرهایی نمادین از جامعه بعد از بازسازی شدن ارائه می‌دهد. (مک اینتایر^۱، ۱۹۹۰: ۳۵۰ - ۳۴۷).

در گام آخر نیز نظریه‌پرداز با توجه به اقدامات صورت گرفته در مراحل قبلی به ارائه درمان می‌پردازد. آنچه مسلم است این که حتی ساده‌ترین عبارات در مورد حقایق نیز رگه‌هایی از تجویز در خود دارند. به عبارتی دیگر حتی اگر یک بینش جامع از حقایق، منطقیاً به خودی خود راه‌حل مشخصی ارائه نکند، ولی به وضوح، رفتارهایی را موجب می‌شود که می‌توان آن‌ها را منطقی تلقی کرد و شمول تجویزی آن‌ها بر اساس احکام واقعی موجود بر همگان عیان است. یک بینش کاملاً جامع از آنچه هست، به خصوص در گستره سیاست، باید شامل ارزیابی دقیق از قابلیت‌ها، امکانات، محدودیت‌ها، ضرورت‌ها و حقایق باشد (پروزن و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

پیشینه تحقیق

- نخعی زرنندی و دیگران (۱۳۹۸) تحقیقی را با عنوان «واکاوی دیدگاه‌های سیاسی شهید بهشتی بر اساس روش‌شناسی توماس اسپریگنز» به انجام رساندند. هدف از این پژوهش بررسی دیدگاه‌های سیاسی شهید آیت الله بهشتی است. تحقیق حاضر سعی دارد با استفاده از روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای و بر اساس روش‌شناسی توماس اسپریگنز به این سوال پاسخ دهد که «دیدگاه‌های سیاسی شهید بهشتی چگونه شکل گرفته است؟» یافته‌های این تحقیق حکایت از این دارد که شکل‌گیری دیدگاه سیاسی این متفکر، ریشه در شناخت بحران‌های دوران معاصر خود دارد. بهشتی بحران جامعه معاصر خود را حاکمیت طاغوت می‌داند. وی عللی مانند استبداد، ستم‌پذیری مردم، رواج اندیشه‌های مادی و غیر دینی را ایجادکننده حاکمیت طاغوت می‌داند. وی با در نظر گرفتن علل بحران، جامعه بازسازی شده خود را در قالب نظام امت و امامت طرح ریزی می‌کند و راه رسیدن به این جامعه آرمانی را در استقرار نهاد ولایت فقیه، کادر سازی و توسعه منابع انسانی متعهد، نهاد سازی و رواج آزادی و تحقق عدالت اجتماعی می‌بیند.

- ملائکه و هفت برادران (۱۳۹۷) تحقیق خود را با عنوان «مقایسه اندیشه سیاسی شهید مطهری و دکتر شریعتی درباره روحانیت» به انجام رساندند. این مقاله با بررسی اندیشه سیاسی

1. MacIntyre,

شهید مرتضی مطهری و دکتر علی شریعتی به عنوان دو متفکر اسلامی در حوزه روحانیت، بر این فرض استوار است که آنها علیرغم وجود اختلاف هایی در حوزه روحانیت، در نقطه مقابل یکدیگر نیستند. نتایج تحقیق، این نکته را آشکار می کند که اندیشه سیاسی آنها در حوزه روحانیت در مقابل یکدیگر نبوده و منشأ اختلاف آنها بیشتر به این سبب است که هر یک از دریچه تخصص خود به موضوع مورد بحث نگاه می کردند؛ هر چند که دکتر شریعتی به دلیل مطالعه سطحی در زمینه معارف دینی، نگاه عمیق و جامعی به حوزه روحانیت نداشت و همین مساله نیز مورد انتقاد استاد مطهری قرار گرفته بود.

- توانا و بهمنی (۱۳۹۶) تحقیقی را با عنوان « بررسی اندیشه سیاسی ابن خلدون بر اساس الگوی توماس اسپریگنز» به انجام رساندند. در این تحقیق آمده است اندیشه های سیاسی محصول زمانه خویش اند و تحولات زمانه بر اندیشه های سیاسی تاثیرات شگرفی می گذارد. معمولاً دوران های بحرانی و پر آشوب تاریخی، آستن اندیشه های عمیق و پایدار می باشند و عصری که ابن خلدون در آن می زیست از اعصار تحول و انقلاب بوده و حیات سیاسی لبریز از هیجانات و ناآرامی های بوده است. بر همین اساس این پژوهش به تحلیل اندیشه های سیاسی ابن خلدون بر مبنای الگوی توماس اسپریگنز می پردازد. بر اساس الگوی اسپریگنز برای تحلیل اندیشه هر اندیشمند در گام نخست ابتدا می بایست بحران های زمانه وی واکاوی شود و در گام دوم باید ریشه های بحران از نظر آن اندیشمند مشخص شود و گام سوم تصویری از جامعه مطلوب مدنظر وی ارایه گردد و در نهایت راه حل آن اندیشمند برای درمان بحران ها شناسایی شود. یافته های پژوهش نشان می دهند که بحران های زمانه ابن خلدون شامل بحران مشروعیت، شهرنشینی، تجمل گرایی و دخالت دولت در اقتصاد می باشد. از دیدگاه ابن خلدون ریشه های بحران، فقدان عصبيت یا پیروی نکردن از عصبيت، خودکامگی، پیروی نکردن از دین، تجمل گرایی و شهرنشینی می باشد. جامعه مطلوب ابن خلدون جامعه ای است که در رأس آن باید شاه آرمانی قرار داشته باشد و بر مبنای علم عمران بنا شود و نه تنها یک جامعه متمدن داشته باشد بلکه دین و سیاست را باهم متحد نماید. راه حل ابن خلدون برای درمان بحران و نابسامانی های دولت و جامعه و دستیابی به جامعه مطلوب عدالت ورزی، تقویت عصبيت و اخلاق و دین داری است. به بیان ساده ابن خلدون معتقد است جوامعی که برمبنای این مقوله ها شکل بگیرند دچار سردرگمی انحطاط و زوال نمی شوند و ثبات و آرامش را تجربه می کنند.

- برزگر و مجتهدی (۱۳۹۶) پژوهشی را با عنوان «اندیشه سیاسی روزبهان خنجی و الگوی اسپریگنز» به انجام رساندند. روش گردآوری اطلاعات این پژوهش اسنادی و آرشیوی، و روش تحلیل اطلاعات، تفسیری است. در این تحقیق آمده است که شریعت نامه نویسی به عنوان یک دستورالعمل در فقه سیاسی، اهمیت ویژه ای در اندیشه سیاسی اسلامی ایران، داشته است. این

پژوهش بر آن است که با تمرکز بر اندیشه آخرین شریعت‌نامه‌نویس دوره میانه یعنی فضل‌الله بن روزبهان خنجی در عصر تثبیت قدرت حکومت شیعی‌مذهب، شاه اسماعیل صفوی و افول خلافت، به این پرسش پاسخ گوید که روزبهان خنجی، مسائل جامعه را چه می‌داند و راه‌حل برون‌رفت از آن مسائل در اندیشه وی کدام است؟ به‌رغم علم به وجود عوامل مختلف، ما پاسخ خود را با توجه به نظریه بحران اسپریگنز در فهم نظریه‌های سیاسی، بر این فرضیه استوار کردیم که روزبهان خنجی بحران اساسی جامعه سده‌های نهم و دهم هجری را گسترش فرقی مختلف، به قدرت رسیدن سلاطین غیرمذهبی و بی‌توجهی به اجرای شریعت در سرزمین‌های اسلامی می‌داند و به نظر او دلیل بروز این بحران، نبود رهبر مذهبی (خلیفه/امام) و به تبع آن عدم اجرای حقیقی حدود الهی است. بنابراین بازگشت به جلال و شکوه دوران خلافت اسلامی یا ظهور امام زمان، آرمان جامعه و راه‌حل برون‌رفت از بحران، هدایت امرا و آشنا کردن ایشان با احکام، حدود شرعی و شریعت، برای فرمانروایی است.

- قنواتی و لارتنی (۱۳۹۴) تحقیقی را با عنوان «آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مطهری» به انجام رساندند. در این تحقیق آمده است که مبانی آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی - سیاسی است. تفکرات سیاسی شهید مطهری، یکی از نظام‌های دانش نظری و عملی وی است شهید مطهری با تبیین سنجیده مبانی یاد شده و از لحاظ مقتضیات عدالت سیاسی - اجتماعی، به گونه‌ای آزادی سیاسی - اجتماعی را تصویر می‌کند که با عدالت به هیچ روی در تعارض نباشد. چیستی و چگونگی آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی - سیاسی و نحوه ابتدای آن بر مبانی یاد شده مفهائیم اصلی به کار رفته در این نوشتار است.

اندیشه سیاسی شهید مطهری

شهید مطهری با تقید، نسبت به فارابی؛ پیوند حکمت و حکومت را با الگوی ایرانی داوری کرده، زیرا در یونان تعدد خدایان وجود داشته و به تعبیری می‌توان گفت خدا (شناخت‌شناسی خدا) در یونان به صورت تعدد و انسانی و مغشوش بوده و همان در مسیحیت به صورت تثلیث (سه خدایی) ظاهر می‌شود (مطهری، ۱۳۷۰: ۳۷).

این امر، باعث شده که غرب، مسأله خدا را چنانکه شایسته است؛ نتوانست حل نماید تا جایی که در غرب جدید؛ عقل، فوق شرع قلمداد شد و شرع، آسمانی و عقل، زمینی شد. در نتیجه دعوی بی‌پایان عقل و شرع مسلمانان را هم در دام خود گرفتار ساخت. با این فرض به نظر می‌رسد مطهری، در آثارش تلاش دارد به این تناقض‌ها و تنگ‌نظری‌ها در بین مسلمانان، پایان دهد. از دیدگاه مطهری، وفاق سیاسی در اجتماع منوط به معرفت و آگاهی صحیح، و آگاهی

صحیح منوط به فلسفه و حکمت صحیح می‌باشد. در آن صورت، از حکمت فاضل، سیاست فاضل و از سیاست فاضل سعادت انسان در جامعه حاصل می‌شود (مطهری، ۱۳۷۰: ۴۰).

فلسفه سیاسی فارابی، در چهار موضوع ذیل دنبال شده است: بحران سامان سیاسی (انحطاط و استبداد)؛ دلایل بحران سامان سیاسی (جدایی حکومت از حکمت)؛ سامان سیاسی فاضله (پیوند حکومت با حکمت)؛ و بازسازی حکومت حکمت نبوی (برزگر و عباس تبار فیروزجاه، ۱۳۸۵: ۳). در آثار فارابی نیز برای دریافت حقیقت به سه روش مختلف تأکید می‌شود که عبارت‌اند از: روش وحیانی، عقلانی و تجربی (فارابی، ۱۳۷۹: ۴۷).

این سه روش باینکه از نظر دلالت و کاربرد متفاوت هستند، به صورت مکمل عمل می‌کنند؛ زیرا هدف واحدی را جستجو می‌کنند. به نظر می‌رسد؛ فارابی و مطهری، با این مبانی روش‌شناسی به وحدت عقلانیت و شریعت، به تبع آن حکمت و حکومت نظر داده‌اند. در صورت صحت این مدعا دعوی بی‌پایان عقل و وحی، شریعت و سیاست و اخلاق و سیاست تنگ‌نظری و کورکورانه خواهد بود؛ زیرا بین عقل و شرع دعوی ذاتی وجود نداشته؛ بلکه برداشت تنگ‌نظرانه برخی مفسران؛ اختلاف ظاهری میان آن دو را دامن زده و آن را ذاتی پدیدار ساخته‌اند.

آنچه از مجموعه آثار استاد مطهری برمی‌آید؛ این است که قوانین اسلام ما را به حکومت اسلامی راه می‌نمایاند. «قوانین حکومت اسلامی» همان قوانین اسلام است و حکومت اسلامی وظیفه اجرای قوانین الهی را برعهده دارد. دایره مصلحت نیز در تشخیص مصادیق احکام است. حکومت اسلامی و ولایت فقیه امری خارق عادت و خارج از شناخت و عمل بشری نیست، بلکه بمانند دیگر حکومت‌های عقلایی و متعارف جهان است و براساس مصلحت مردم و برای تحقق عدالت عمل می‌کند. قوانین اسلامی نیز ابزار اجرایی حکومت اسلامی است. آثار مطهری، عرصه‌ای وسیع برای فلسفه سیاسی و حقوق اساسی می‌گشاید که تاکنون به آن توجه چندانی نشده است. فلسفه سیاسی استاد مطهری استمرار فلسفه سیاسی اسلامی با رویکرد نوصدرایی است. در حکمت متعالیه، عقل و شرع از یک مبدأ سرچشمه می‌گیرند. «همچنان که برهان یقینی مطابق وحی است و هرگز با آن مخالفت ندارد. پیرو رسالت حضرت محمد، نیز حکم عقل را گردن می‌نهد و با آن معاندتی ندارد» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۷۳).

اندیشه سیاسی شهید مطهری براساس الگوی نظری توماس اسپریگنز

نظریه‌های سیاسی، زمانی پا به عرصه وجود می‌گذارند که نظریه‌پرداز احساس می‌کند؛ جامعه در بخشی از اجزای خود، دچار بحران و مشکل است (اسپریگنز، ۱۳۹۷: ۲۸)؛ برخی روشنفکران مثل مطهری، معتقدند با بازگشت به اسلام نخستین و دور ریختن خرافات و سازوبرگ‌هایی که در طول تاریخ به اسلام بسته شده است، می‌توان بر بحران هویت و وضعیت عقب‌ماندگی غلبه کرد (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۰). با این نگرش، خیال‌پردازی‌ها را رها کرده، با خلق وطن خود آشتی

کرده و با درد و غم‌های آن‌ها آشنا شده، طعم محرومیت‌ها و فشارها را چشیده، به دل‌بستگی‌های توده بستگی پیدا کرده و به عقاید و عواطف آن‌ها احترام می‌گذارد و خود را با آن آشنا می‌کند و از آن درس و الهام می‌گیرد.

مطهری، با توجه به بحران هویت شکل گرفته در دوران پهلوی، کوشید ابتدا مسئله را علت‌یابی و سپس راه‌حل مقتضی را صورت‌بندی نظری کند. آرا و نظریات مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران را می‌توان کوششی از این دست، برای برون‌رفت از بحران هویت در ایران معاصر دانست. به عبارت دیگر، کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران را می‌توان نوعی نظریه سیاسی قلمداد کرد که با هدف آشتی میان اجزای تشکیل‌دهنده هویت ایرانی مطرح شده است. مطهری در تلاش بود افراد را از تاریخ و فرهنگشان آگاه کند و آنان را با فرهنگ و میراث خود آشتی دهد و به آن خوش‌بین کند؛ و در این کار هم موفق بود (رجایی، ۱۳۸۶: ۵۸).

دیدگاه‌های مطهری برای حل بحران هویت در ایران معاصر را می‌توان حول دو محور اصلی مطرح کرد. نخست، تعریف و برداشت وی از ملی‌گرایی و عناصر سازنده ملت و رابطه اسلام و ملی‌گرایی؛ و دوم، پاسخ وی به شبهاتی که رویکرد باستان‌گرایی درباره هویت اسلامی مطرح می‌کرد. طبق نظر اسپرینگز، تفکر مورد بررسی با الگوی وی، باید دارای نظریه سیاسی منسجمی باشد (اسپرینگز، ۱۳۹۷: ۲۷). با احتساب این تعاریف، هرگاه شخصی فاقد اندیشه و نظریه سیاسی منسجمی باشد، بازهم کاربرد نظریه بحران در مورد وی محلی از اعراب ندارد؛ شرط کاربرد نظریه اسپرینگز، آن است که متفکر مورد بحث دارای اندیشه سیاسی به معنای خاص (اندیشه سیاسی منسجم) باشد و بنابراین، وجود اندیشه سیاسی به معنای عام (هر نوع اندیشیدن درباره سیاست)؛ کفایت نمی‌کند. مطهری در این قالب، فاقد اندیشه سیاسی به معنای خاص، است؛ با این وجود کلیاتی به صورت عام در قالب الگوی اسپرینگز، قابل توجه است که به آن‌ها پرداخته می‌شود:

مشاهده بی‌نظمی

شهید مطهری بی‌نظمی در جوامع اسلامی را در مواردی به شرح ذیل می‌بیند:

تحجر و تجددگرایی افراطی

استاد، مؤلفه‌هایی چون: نگرش محدود به اسلام، عدم شناخت نیازهای زمان، عدم پاسخ‌گویی عمیق و فراگیر به سؤال‌ها و شبهات و حتی توقف در آن‌ها و در جا زدن و شبیه‌سازی فرهنگ اسلام به فرهنگ کلیسایی قرون وسطا را از مؤلفه‌های ساختاری و بنیادین جهل، جمود، تحجر و زمینه‌ساز خطر تجدد افراطی برمی‌شمارد (مطهری، ۱۳۹۶: ۲۱۸).

او هم‌چنان که «تقشر و زهدمآبی جاهلانه» و «جمود فکری، فرهنگی، علمی و سیاسی» را عامل گرایش مردم به مادی‌گری می‌داند، «زمان‌زدگی و عدم بصیرت به اصول بنیادین اسلام ناب در تفسیر نیازهای زمان» و «عدم معرفت به نیازهای ثابت و متغیر و اصول ثابت و فروع متغیر» و

«عدم اجتهاد پویا و کارآمد با مکانیسم جامع خویش» را، عامل تجددزدگی و تجددگرایی افراطی و به عبارتی تحجرگرایی مدرنیسمی، عصری کردن دین و در نهایت به محاق کشاندن آن می‌داند. «ما باید سعی کنیم حصارهای جهل و خرافه را شکسته تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی (ص) برسیم» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۴۱). بنابراین تحجر و تجددگرایی افراطی؛ توسط مطهری و امام، به‌عنوان دردهای مهم جامعه مشاهده و تبیین شدند.

بی‌عدالتی

در دیدگاه شهید مطهری مبحث عدالت چیزی نیست که به سبب وضع قانون به‌وسیله قانون‌گذار یا رواج آن در عرف جاری جامعه اعتبار و ارزش پیدا کرده باشد، بلکه اعتبار و مشروعیت همه آن‌ها از عدالت است.

در اسلام مردم قطع‌نظر از دستور شارع، دارای یک رشته حقوق واقعی هستند و عدالت عبارت است از، رعایت و حفظ این حقوق واقعی. اسلام بیان‌کننده این حقوق و اجراکننده اصل عدالت در راستای رسیدن به این حقوق است (مطهری، ۱۳۶۹: ۸۷-۸۶).

در ریشه‌یابی بی‌عدالتی، مطهری به متحجرین مذهبی اشاره می‌کند:

به‌نظر استاد مطهری اگرچه بی‌عدالتی ریشه در اعمال برخی خلفا دارد؛ ولی علت مهم دیگر این است که اصل عدل در اسلام از طرف عده‌ای از متحجرین بد تعبیر شده است و اگرچه آن‌ها سوءنیتی نداشتند؛ ولی فقط از روی قشری فکر کردن و متعبد‌مأبانه بودن، مسلمانان را به این روز انداختند (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۶-۳۴).

وی در انتقاد از عدالت مدنظر سوسیالیسم؛ آن را ناقص می‌داند:

باتوجه به تعابیر فوق، جامعه عادلانه مورد ادعای سوسیالیست‌ها، نوعی استثمار را به همراه دارد که منجر به پایمال کردن حقوق فرد به نفع جامعه می‌باشد. در واقع سوسیالیسم برای برقراری عدالت در جامعه خود یک ظلم و بی‌عدالتی در حق فرد دست می‌زند که در نهایت با از بین رفتن تکثیر ثروت، رقابت سست می‌گردد (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۰۳-۲۰۲).

وی اندیشه لیبرالیسم را هم که تنها به فردی‌گرایی اهمیت می‌دهد؛ ناقص حقوق جمع می‌داند (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۵۱-۱۵۰). مطهری در ادامه اشاره می‌کند در دنیای امروز گرایش به یک حالت حد وسط پیدا شده است، در کنار دو دنیای کمونیسم و کاپیتالیسم دنیای سومی در شرف تولد است که می‌توان آنرا نوعی سوسیالیسم نامید (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۵۱-۱۵۰). در نهایت نوعی سوسیالیسم خاص را که حقوق فرد و جامعه را به‌صورت اسلامی، محفوظ نماید؛ تجویز می‌کند.

۲-۵- تشخیص درد

مطهری در مرحله تشخیص درد و یافتن علت واقعی عقب‌ماندگی مسلمین سخن غربی‌ها در این مورد که مباحث اعتقادی مسلمانان (توکل، قناعت، صبر و ...) باعث عقب‌ماندگی آن‌ها شده

است را می‌پذیرد اما بر این باور است که برداشت‌هایی که مسلمین از اصول اعتقادی خود دارند عامل عقب‌ماندگی آن‌هاست. ایشان عوامل عقب‌ماندگی مسلمین را به شرح ذیل برمی‌شمارند:

استعمار

مطهری ضمن بررسی بردگی به‌عنوان مصداقی از استعمار، به مصداق ملتی آن اشاره می‌کند: «اسلام که در صدر برنامه خودش مبارزه با ظلم و غارتگری را قرار داده است، وقتی که ظلم و غارتگری فرد را تحمل نمی‌کند به‌طریق‌اولی ظلم و غارتگری یک ملت را بر ملت دیگر تحمل نمی‌کند؛ چون اسلام در تعلیماتش نشان داده است که برای حقوق جامعه حساسیت بیشتری از حقوق فرد قائل است» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۴: ۱۱۱).

«اگر ما الآن به دنیا نگاه کنیم می‌بینیم بعضی کشورها آقا هستند، آقایی و سیادت می‌کنند، فرمان می‌دهند و تصمیم می‌گیرند و بعضی کشورها با اینکه اسماً مستقل هستند ولی رسماً مستقل نیستند، یعنی برای این‌ها آن کشور دیگر تصمیم می‌گیرد و راه این‌ها را آن کشور دیگر معین می‌کند؛ اسمش هم این است که استقلال دارد» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۴: ۲۳۸). «دیدیم از سیخ تا سوزن باید از خارج وارد شود. این، بردگی و اسارت و اقتصاد وابسته بود». در واقع می‌توان نتیجه گرفت که معنای استعمار شدن را در قالب مفاهیمی نظیر بردگی، عدم استقلال، وابستگی و بی‌اراده بودن جست‌وجو می‌کند و به‌این ترتیب خطر استعمارزدگی را گوشزد می‌کند. بنابراین استدلال می‌شود که راه مبارزه با این خطر تحریم و منع نیست (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۴: ۲۳۹-۲۳۸).

تهاجم فرهنگی

مبارزه مطهری به‌عنوان یک عالم و مجتهد اسلامی در بررسی مبانی اندیشه غرب عمدتاً متوجه التقاطیون داخل کشور بوده که اندیشه‌های اسلامی و دینی خود را با اندیشه‌های مارکسیستی و لیبرالیستی درهم‌آمیخته بودند (شیرخانی، ۱۳۷۶: ۸۵).

استاد مطهری در پیکار ایدئولوژیک و فرهنگی خود علیه اندیشه‌ها و تهاجم فرهنگ غربی از دو رهیافت کوتاه‌مدت و بلندمدت استفاده کرد که هر دو رهیافت در جای خود مفید و اثربخش بوده است. استاد در رهیافت کوتاه‌مدت بیشتر به مظاهر فرهنگ غرب توجه داشته‌اند و با نوشتن کتب و مقالات و با دلایل عقلی و نقلی سعی نمودند تا سست بودن جلوه‌های عینی فرهنگ غربی را اثبات نمایند. در رهیافت بلندمدت استاد شهید به مبانی و مبادی اندیشه و فرهنگ غرب پرداختند که این رهیافت مبارزه اساسی و جدی شهید با یک جریان فکری بود (مرادزاده، ۱۳۹۷: ۱۰۹-۱۱۰). بنابراین تهاجم فرهنگی را در قالبی تفسیر نموده که متناسب با آن بایستی دفاع فرهنگی با ابزارهای کوتاه‌مدت و بلندمدت به عمل آید.

نظم و خیال

در مورد انتظار استاد از تحقق تفکرات ذهنی ایشان یا جامعه مطلوب و آرمانی مورد نظر استاد مطهری باید گفت که ایشان کل اقدامات خود را برای تقویت جبهه حق می دانند زیرا در نظر ایشان از زمان خلقت بشر همواره بین اهل حق و اهل باطل درگیری وجود داشت و این درگیری تا زمان قیام قائم آل محمد (عج) ادامه خواهد یافت. برخی تفاسیر اسلامی که شرایط جامعه جهانی هنگام ظهور مهدی موعود (عج) را پر از ظلم، تبعیض، اختناق و حق کشی می دانند و بیان می کنند که در این شرایط حق و حقیقت هیچ طرفداری ندارد اما استاد مطهری تفسیر فوق را رد می کند و با استناد به حدیث ((یملا الله به الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا)) معتقدند که سخن از ظالم مستلزم وجود مظلوم است و قیام مهدی (عج) برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند. یعنی در شرایطی که در جهان ظلم و فساد وجود دارد گروه زبده ای پرورش می یابند که در حال نزاع و درگیری با اهل باطل می باشند. در نهایت استاد مطهری با استناد به برخی احادیث بیان می کند که اهل حق قبل از قیام حضرت مهدی دولتی را ایجاد می کنند که این دولت تا زمان ظهور ادامه پیدا می کند و با ظهور امام زمان (عج) پیروزی نهایی اهل حق بر جناح باطل، فاسد و ظالم صورت می پذیرد. بنابراین کلیه اقدامات استاد به منظور تقویت جبهه حق صورت می پذیرد. (مطهری، ۱۳۸۵: ۶۷).

درمان

کاربست عدالت در جامعه

عدل، آنجا که به توحید یا معاد مربوط می شود، به نگرش انسان به هستی و آفرینش؛ شکل خاص می دهد و به عبارت دیگر، نوعی «جهان بینی» است؛ آنجا که به نبوت و تشریح و قانون مربوط می شود، یک «مقیاس» و «معیار» قانون شناسی است، و به عبارت دیگر، جای پای است برای عقل که در ردیف کتاب و سنت قرار گیرد و جزء منابع فقه و استنباط بشمار آید؛ آنجا که به امامت و رهبری مربوط می شود؛ یک «شایستگی» است؛ آنجا که پای اخلاق به میان می آید، آرمانی انسانی است؛ و آنجا که به اجتماع کشیده می شود یک «مسئولیت» است (مطهری، ۱۳۸۹، ۱: ۶۱-۶۲). او می نویسد: «علی (ع) عدالت را ناموس الهی می داند» (مطهری، ۱۳۸۹، ۱۶: ۴۳۸)؛ چون آزادی، حق انسان است، حق ناشی از استعدادهای انسانی انسان است و آزادی اجتماعی، اساس اسلام است، یعنی اسلام هرگز به هیچ بنده ای اجازه نمی دهد که آزادی افراد دیگر را سلب کند، بنابراین هیچ کس حق ندارد که فرد دیگری را در مقابل شخص خودش تسلیم کند و او را منقاد شخص خودش قرار بدهد. (حقیقت، ۱۳۷۵: ۵)

اخلاق سیاسی

در متون اسلامی و اسلام، واقعیت های اخلاقی مساعد یا نامساعد فرد مسلمان یا جامعه بر عقاید آرمانی فرد یا جامعه تأثیرگذار است. یکی از شواهد تأییدکننده گزاره مذکور «رابطه تقوا و

روشن‌بینی» است.^۱ این منطق مسلّم قرآن است که در آیات متعدد بر آن تأکید می‌ورزد (مطهری، ۱۳۶۸: ۴۱). مطهری در تحلیل علیّی آن می‌گوید «تقوا موجب می‌شود که احساسات و تمایلات و شهوات کنترل و عقل عملی بتواند فعالیت طبیعی خود در تشخیص خوب و بد و تصمیم‌گیری انجام دهد» (مطهری، ۱۳۶۸: ۵۱). واقعیت اخلاقی در سطح اجتماع نیز نظیر سطح فردی آن بر عقاید اسلامی تأثیرگذار است. البته این تأثیرگذاری غیرمستقیم است؛ یعنی جوّ اجتماعی فاسد، ابتدا اخلاق فرد را تضعیف و فاسد می‌کند و آنگاه اندیشه‌های عالی وی تضعیف می‌شود (مطهری، ۱۳۷۵: ۲۲۶).

مردم‌سالاری دینی

مردم‌سالاری دینی، چنانکه پژوهشگران گفته‌اند الگویی است که تلاش می‌کند، مزایای هر دو پایه حقوق الهی و مردمی را در خود جمع کند. از فضیلت محوری، هدایت محوری و ایمان دینی که مربوط به حاکمیت الهی است تا انتخاب مردمی، قانون محوری، رضایت محوری که مربوط به حاکمیت مردمی است. از اجتماع آن دو هم آرمان‌گرایی، تکلیف محوری، نقد و نظارت بر قدرت با امر به معروف و نهی از منکر در همه سطوح، توزیع قدرت، شایسته‌سالاری، حکومت صالحان، رقابت سیاسی با روشی نهادینه در تسابق در خیر، معنویت در سیاست و ارزش‌های متجلی در دین به‌عنوان حدی برای دموکراسی، حفظ کرامت و ارزش والای انسانی با تجربه آزادی توأم با مسئولیت در برابر خداوند به‌وجود می‌آیند (خرمشاد و سرپرست‌سادات، ۱۳۹۳؛ سرپرست‌سادات، ۱۳۹۵: ۸).

الگوی دموکراسی را که از اندیشه‌های استاد مطهری برمی‌آید، می‌توان به «دموکراسی اصولی^۲» و «دموکراسی جوهری» تعبیر کرد؛ که برخی از پایه‌های دموکراسی را دارد؛ مثلاً ایشان نوشته که «اگر به بهانه اینکه این ملت رشد ندارد و باید به او تحمیل کرد، آزادی را برای همیشه از او بگیرند، این ملت تا ابد غیررشدی باقی می‌ماند. رشدش به این است که آزادش بگذاریم ولو در آن آزادی ابتدا اشتباه هم بکند. صدمبار هم اگر اشتباه کند، باز باید آزاد باشد» (مطهری، ۱۳۸۹، ۲۴: ۳۹۱).

نظریه ولایت فقیه

^۱ قرآن کریم می‌فرماید: «اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برای شما مایه تمیز و تشخیص (فرقان) قرار می‌دهد» (انفال: ۲۹).
^۲ دموکراسی اصولی به معنای برآمدن دموکراسی از اصول مستحکم اسلام، تشیع، اجتماع و انسان‌شناسی در اندیشه معرفتی شهید مطهری است. توحید، عدالت، امامت و اجتماع مدنی چهار اصلی هستند که می‌شود با اتکای به مباحث استاد مطهری درباره آن‌ها به دیدگاه ایشان درباره دموکراسی نزدیک شد. توحید، پشتیبان اصل آزادی، عدالت توضیح‌دهنده وجه عادلانه حکومت، امامت توضیح‌دهنده اصل مشروعیت الهی و بالاخره اصل اجتماع مدنی که بیان اصل مشروعیت مردمی است (سرپرست‌سادات، ۱۳۹۵: ۸).

مسأله‌ی حکومت از فروع و یکی از شاخه‌های خیلی کوچک مسأله‌ی امامت است و این دو را نباید با یکدیگر مخلوط کرد (مطهری، ۱۳۷۵: ۸۵۸-۸۵۷). مطهری، هر سه شأن پیامبر، یعنی تبیین دین (غیر از دریافت وحی)، قضاوت و حکومت را برای امامت نیز قائل است. سه شأن امامت در بیان مطهری عبارت‌اند از: مرجعیت دینی، ولایت معنوی و رهبری سیاسی و اجتماعی (مطهری، ۱۳۸۹: ۷۲۱). از دیدگاه مطهری؛ امامت، اصل حکومت است که تجویز وی در دوران غیبت استفاده از ولایت فقیه است:

«ولایت فقیه، ولایت ایدئولوژیک است و اساساً خود فقیه را مردم انتخاب می‌کنند. این خودش عین دموکراسی است. اگر ولایت فقیه یک امر انتصابی می‌بود، مثلاً هر فقیهی به وسیله فقیه قبل از خودش به طور خاص تعیین شده بود، ممکن بود بگوییم که این برخلاف اصول دموکراسی و نظیر سلطنت موروثی است. ولی، فقیه را برخلاف سلطان و شاه خود مردم انتخاب می‌کنند، رهبر را خود مردم انتخاب کردند و خود مردم انتخاب می‌کنند، مرجع را خود مردم به‌عنوان یک صاحب نظر در این مکتب انتخاب می‌کنند و بنابراین، این چه منافاتی دارد با اصول دموکراسی» (مطهری، ۱۳۸۹، ۲۴: ۳۳۳). پس نقش فقیه در یک کشور اسلامی که ملتزم و متعهد به اسلام است و اسلام را به‌عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته است؛ نقش یک ایدئولوگ است، نه نقش یک حاکم. وقتی که مردم آن ایدئولوژی را پذیرفته‌اند، قهراً برای ایدئولوگ هم نقشی قائل هستند؛ یعنی اوست که نظارت می‌کند بر اینکه این ایدئولوژی درست اجرا می‌شود یا نه، آیا این شخص که می‌خواهد؛ رئیس دولت بشود و به‌عنوان مجری قانون در کادر اصول این ایدئولوژی حرکت کند؛ صلاحیت چنین کاری را از نظر آن ایدئولوژی دارد یا ندارد؟

از طرفی فلاسفه تحلیلی یا متن‌گرا، یا فلاسفه قاره‌ای زمینه‌گرا هستند؛ متن‌گرایی هم در حوزه اندیشیدن سیاسی و هم در حوزه فهم اندیشه سیاسی معنا دارد. متن‌گرایان در حوزه نظریه‌پردازی نیازی به برقراری ارتباط با زمینه‌های اجتماعی و سیاسی احساس نمی‌کنند.

مطهری با این توصیف از یک طرف فیلسوفی متن‌گرا بود که با استفاده از قرآن و روایات و به شکلی متن‌گرایانه، از نظریه ولایت فقیه حمایت نموده که در این صورت فهم آن با استفاده از نظریه بحران اسپریگنز محل اشکال است. از طرف دیگر وقتی مطهری، باتوجه به بحران‌های زمانه خویش و نیاز مبرم جامعه به ایدئولوژی و نظریه جدید، از تئوری ولایت فقیه را در پاسخ به آن بحران‌ها ارائه داده‌اند؛ که در این حالت، کاربرد نظریه اسپریگنز بلامانع است؛ هرچند لوازم خاص خود (از جمله مورد بعد) را دارد.

نتیجه‌گیری

مطهری، در زمینه‌های عینی و نظری، با استفاده از امکانات سنت فلسفه سیاسی اسلامی، که در تاریخ و تمدن اسلامی و به‌طور مشخص، با فارابی شکل گرفت؛ عقل و شرع؛ از یک مبدأ سرچشمه می‌گیرند و با همین مبنی نظریات سیاسی-مذهبی خود را ارائه داده است.

نظرات سیاسی مطهری در قالب الگوی اسپرینگز، فاقد اندیشه سیاسی به معنای خاص، است؛ با این وجود کلیاتی از نظراتش، به‌صورت عام در این قالب، توجیه می‌باشد.

مطهری، از یک‌طرف فیلسوفی متن‌گرا بود که با استفاده از قرآن و روایات و به شکلی متن‌گرایانه، از نظریه ولایت‌فقیه حمایت نموده که در این صورت فهم آن با استفاده از نظریه بحران اسپرینگز محل اشکال است. از طرف دیگر وقتی مطهری، با توجه به بحران‌های زمانه خویش و نیاز مبرم جامعه به ایدئولوژی و نظریه جدید، از تئوری ولایت‌فقیه را در پاسخ به آن بحران‌ها ارائه داده‌اند؛ که در این حالت، کاربرد نظریه اسپرینگز بلامانع است؛ هرچند لوازم خاص خود را ندارد. مطهری در ابتدا به مشاهده بی‌نظمی پرداخته و تاجر و تجددگرایی افراطی، رخنه‌ی فرصت‌طلبان، از دست رفتن روحیه انقلابی، انحراف یافتن مسیر نیت‌ها، ناخالصی، هوا و هوس و تجمل‌گرایی در مسئولان، بی‌عدالتی و جهالت و جمود فکری را ریشه بی‌نظمی می‌داند. وی همچنین درد حکومت اسلامی را استعمار، تهاجم فرهنگی، نفوذ اندیشه‌های بیگانه، تنبلی و بازگشت تدریجی به ارزش‌های طرد شده دانسته که ایشان کل اقدامات خود را برای تقویت جبهه حق می‌دانند؛ زیرا در نظر ایشان از زمان خلقت بشر همواره بین اهل حق و اهل باطل درگیری وجود داشت و این درگیری تا زمان قیام قائم آل محمد (عج) ادامه خواهد یافت.

مطهری، برای اخلاق سیاسی در مرحله درمان، ارزش بالایی قائل است و اذعان می‌کند که دولت‌های اسلامی، دارای کارکردی تربیتی علاوه بر کارکردهای متعارف می‌باشند. به همین دلیل با تغییر گرایش‌های اخلاقی؛ اکثریت جامعه و نخبگان سیاسی، وضعیت ثبات سیاسی، دستخوش تحول می‌شود؛ زیرا به دنبال وضعیت متجانس خویش است.

آنچه از مجموعه آثار مطهری برمی‌آید؛ این است که قوانین اسلام ما را به حکومت اسلامی راه می‌نمایاند. «قوانین حکومت اسلامی» همان قوانین اسلام است و حکومت اسلامی وظیفه اجرای قوانین الهی را برعهده دارد. دایره مصلحت نیز در تشخیص مصادیق احکام است. حکومت اسلامی و ولایت‌فقیه امری خارق‌عادت و خارج از شناخت و عمل بشری نیست، بلکه بمانند دیگر حکومت‌های عقلایی و متعارف جهان است و براساس مصلحت مردم و برای تحقق عدالت عمل می‌کند. قوانین اسلامی نیز ابزار اجرایی حکومت اسلامی است.

در نهایت استاد مطهری راه‌های درمان را در احیای تفکر دینی، تبیین منطقی مکتب اسلام، مبارزه با غرب‌گرایی و التقاط با غرب، کاربست عدالت در جامعه، حفظ استقلال، توجه به روابط بین‌الملل و مسأله نفوذ، اعتدال، تفکیک اصول ثابت از متغیرات، اجتهاد، ادامه دادن مسیر عدالت‌خواهی، احترام به آزادی‌ها، حفظ استقلال مکتبی و عقلانیت می‌داند.

منابع

—قرآن کریم.

- اسپریگنز، توماس؛ (۱۳۹۷)، *فهم نظریه‌های سیاسی*، مترجم محمود متحد. تهران: نشر آگاه.
- برزگر، ابراهیم؛ (۱۳۸۳)، *مسأله فلسطین در اندیشه سیاسی اسلام معاصر و روش جستاری اسپریگنز*، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال ششم، شماره ۱۲.
- برزگر، ابراهیم و مجتهدی، آرزو. (۱۳۹۶). *اندیشه سیاسی روزبهان خنجی و الگوی اسپریگنز*. دوره ۴۷، شماره ۱، بهار، صص ۲۳-۴۰.
- برزگر، ابراهیم؛ عباس تبارفیروزجاه، حبیب‌اله؛ (۱۳۸۵)، *اندیشه سیاسی فارابی و روش جستاری اسپریگنز*، سال هشتم شماره ۲۱.
- پروزن، سعید؛ مهدی مسلمی و ماهرخ خادمی؛ (۱۳۹۳)، *احیاءگری و بازگشت به خویشتن از نگاه امام خمینی و جستار نظم اسپریگنز*، کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، قم: مرکز راهبری مهندسی فرهنگی شورای فرهنگ عمومی استان بوشهر.
- توانا، محمدعلی و زاهد بهمنی. (۱۳۹۶). *بررسی اندیشه سیاسی ابن خلدون بر اساس الگوی توماس اسپریگنز*. دومین کنگره بین‌المللی جامع علوم سیاسی ایران، بصورت وینار، مرکز همایش های بین‌المللی توسعه داتیس.
- حقیقت، سید صادق؛ (۱۳۷۵)، *نگاهی به فلسفه سیاسی در اسلام*. حکومت اسلامی، سال اول، شماره ۲.
- حقیقت، سید صادق و حجازی، سید حامد؛ (۱۳۸۹)، *نگاهی انتقادی به کاربرد نظریه بحران اسپریگنز در مطالعات سیاسی*، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۹.
- خوش‌بیان‌سروستانی، امین و مهرو ماهر؛ (۱۳۹۴)، *تبیین علل و عوامل واگرایی مسلمانان از منظر شیخ محمدحسین کاشف الغطاء (بر مبنای الگوی فهم نظریات سیاسی توماس اسپریگنز)*، دومین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، قم: مؤسسه سفیران فرهنگی مبین، ۷۶-۹۶.
- خرم‌شاد، محمدباقر و سید ابراهیم سرپرست‌سادات؛ (۱۳۹۲)، *جریان‌شناسی سیاسی به‌مثابه روش، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره پنجم، شماره ۲.
- رحیمی، فهیمه؛ (۱۳۷۰)، *تاوان عشق*، تهران: نشر چکاوک.
- رجایی، فرهنگ؛ (۱۳۷۳)، *معرکه جهان‌بینی‌ها*، تهران: شرکت انتشارات احیاء کتاب.
- رجایی، فرهنگ؛ (۱۳۸۶)، *مشکل هویت ایرانیان امروز، ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*، تهران: نشر نی.

- سرپرست‌سادات، سیدابراهیم؛ (۱۳۹۵)، *دموکراسی اصولی در آرای استاد مطهری*، فصل‌نامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره پیاپی ۴۸.
- شیرخانی، علی؛ (۱۳۷۶)، *رهیافت شهید مطهری در قبال تهاجم فرهنگی غرب*، مجله پانزده خرداد، دوره اول، تابستان و پاییز، شماره ۲۶ و ۲۷
- صدرالمآلهین؛ (۱۳۸۴)، *شرح اصول کافی*، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فارابی، ابونصر محمد؛ (۱۳۷۹)، *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فنوتی، فرید و حسن لارتنی، (۱۳۹۴). *آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مطهری*، اولین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی با رویکرد بومی - اسلامی و با تاکید بر پژوهش‌های نوین. ساری: بسیج اساتید دانشگاه پیام نور استان مازندران، شرکت علمی پژوهشی و مشاوره ای آینده ساز.
- مرادزاده، محمد؛ (۱۳۹۷)، *اصول و قواعد تعلیم و تربیت از دیدگاه شهید مطهری*، چهارمین کنفرانس سراسری دانش و فناوری علوم تربیتی مطالعات اجتماعی و روان‌شناسی ایران، تهران: مؤسسه برگزارکننده همایش‌های توسعه محور دانش و فناوری سام ایرانیان، ۱۲۵ - ۱۰۱.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۶). *علل گرایش به مادیگری*. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی؛ (۱۳۹۰)، *مجموعه آثار*، تهران: نشر صدرا.
- مطهری، مرتضی؛ (۱۳۸۹)، *نرم‌افزار مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، در: اولین مجموعه نرم‌افزارهای نور، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، مهر.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). *قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ و مقاله شهید*. تهران: صدرا.
- : (۱۳۸۴)، *پیرامون جمهوری اسلامی*، تهران: نشر صدرا.
- : (۱۳۷۵)، *امامت*. مجموعه ی آثار، تهران: انتشارات صدرا، ج ۴.
- : (۱۳۶۹). *بیست گفتار*. تهران: صدرا.
- : (۱۳۶۸)، *ده گفتار*، قم: نشر صدرا، چاپ پنجم.
- : (۱۳۶۲)، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران: نشر صدرا.
- : (۱۳۷۰)، *اسلام و مقتضیات زمان*، جلد دوم، تهران.

—ملائکه، سید حسن و هفت برادران، احمدرضا. (۱۳۹۷). مقایسه اندیشه سیاسی شهید مطهری و دکتر شریعتی درباره روحانیت. فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره پیاپی ۱۸. صص ۵۰-۲۷.

— موسوی خمینی (ره)، سیدروح الله. (۱۳۸۷). **صحیفه امام**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

—نخعی زرنندی، نصرالله؛ محراب پناه، معین؛ معین آبادی بیدگلی، حسین. (۱۳۹۸). واکاوی دیدگاه‌های سیاسی شهید بهشتی بر اساس روش‌شناسی توماس اسپریگنز. اندیشه سیاسی در اسلام. دوره ۵، شماره ۱۹. صص ۵۶-۳۳.

—Hoffman Thomas J. (2013). The Metaphysics of Modern Existence: A Spragens Analysis. *Indigenous Polity Journal*, Vol. xxiv, No 2, pp: 1-4.

—MacIntyre, Alasdair (1990). The Privatization of Good: An Inaugural Lecture, *Review of Politics*, 52, 344-61.